

pdf

۱. نمازهای واجب ۲. نمازهای یومی ۳. نمازهای ۴. نمازهای پدید ۵. نمازهای غیر
۱. نمازهای خدرویه آن

۱- ضرورت این است که نمازهای یومی
۲- احتیاجی باشد که در نمازهای یومی
۳- روایات عامه که سایر نمازهای واجب

۱. نمازهای یومی ۲. نمازهای یومی که در نمازهای یومی
۳. نمازهای یومی که در نمازهای یومی

۱. نمازهای یومی ۲. نمازهای یومی که در نمازهای یومی
۳. نمازهای یومی که در نمازهای یومی

۱. نمازهای یومی که در نمازهای یومی
۲. نمازهای یومی که در نمازهای یومی

۱. نمازهای یومی که در نمازهای یومی
۲. نمازهای یومی که در نمازهای یومی
۳. نمازهای یومی که در نمازهای یومی

۱. نمازهای یومی که در نمازهای یومی
۲. نمازهای یومی که در نمازهای یومی

۱. نمازهای یومی که در نمازهای یومی
۲. نمازهای یومی که در نمازهای یومی

۱. نمازهای یومی که در نمازهای یومی
۲. نمازهای یومی که در نمازهای یومی

۱. نمازهای یومی که در نمازهای یومی
۲. نمازهای یومی که در نمازهای یومی

مراکز نماز رقب - قدام - طهارت

وقت نماز ظهر و عصر از زوال خورشید تا غروب است
 نماز مغرب و عشاء از غروب خورشید تا نیمه شب
 عصر و عصر و عصر از غروب خورشید تا طلوع فجر صارت
 عصر و عصر و عصر از طلوع فجر صارت تا طلوع آفتاب

اعمال مختلف پنج استند
 در روزهای مختلف استند در روزهای مختلف استند
 این عمل در روزهای مختلف استند در روزهای مختلف استند
 این عمل در روزهای مختلف استند در روزهای مختلف استند

در روزهای مختلف در روزهای مختلف
 در روزهای مختلف در روزهای مختلف
 در روزهای مختلف در روزهای مختلف

در روزهای مختلف در روزهای مختلف

در روزهای مختلف در روزهای مختلف
 در روزهای مختلف در روزهای مختلف
 در روزهای مختلف در روزهای مختلف

در روزهای مختلف در روزهای مختلف

در روزهای مختلف در روزهای مختلف
 در روزهای مختلف در روزهای مختلف
 در روزهای مختلف در روزهای مختلف

اشتمالی وقت دفا ز طم و عمر ہے تا غروب خورشید است لا یرین **۴۶** مشهورین عدای نسیم

۱- روایت **۴۷** وقت نماز طم و عمر تا غروب خورشید است وقت اشتمالی و نماز است
مخالفت جائز است **۴۸** شیخ دوست بخوبی صاف دلالت بیان مخالفت کرده اند گفت تا غروب خورشید صحیحی بعد از این است نه شیخین فخر
و استناد روایت **۴۹** صحیحی داری گویند است ابداً وقت افق است و ای وقت نماز و اشتمالی وقت است و وقت نماز و اشتمالی وقت است
شماره ۱۰۰ لکن بعد از آن
اشتمالی در اصل ۱۰۰ **۵۰** اول وقت افق است **۵۱** دلالت وجود نماز چو آنکه تا غروب خورشید و بعد از آن وقت نماز و بعد از آن وقت نماز

بدر باره وقت اشتمالی **۵۲** حکم اول: مشهورین علما **۵۳** داری وقت اشتمالی است
روایت **۵۴** از جاردین فرمود بی روایت مرید از امام است **۵۵** حقایق که خورشید زوال یافت وقت نماز طم است
تا زمان انقضاء نماز یا زوال و پس زمان غروب طم و عمر لعل می شود و این وقت مشرب افق است در تمام ابد
تا وقت تا غروب خورشید که معنی نماز عورت
لمع این روایت تا این که در وقت نماز و در تمام ابد است و در تمام ابد است
۵۶ شیخ صفا روایت دیگر **۵۷** نماز وقت اشتمالی در تمام ابد است و در تمام ابد است
روایت **۵۸** حقایق که خورشید زوال یافت وقت نماز طم است و در تمام ابد است
۵۹ بعد از آن که در تمام ابد است و در تمام ابد است

به ابتدای وقت نماز غروب **۶۰** غروب کتاب و بعد از آن علما **۶۱** وقت اشتمالی در تمام ابد است
۶۲ تا خط در کتب غروب **۶۳** لغز از این وقت غروب مشرف است (مشهور)
به احوال در تمام ابد است و در تمام ابد است
کتابت است و در تمام ابد است (مشهور)

روایت **۶۴** و این است که در تمام ابد است و در تمام ابد است
دولت **۶۵** و این است که در تمام ابد است و در تمام ابد است
دولت **۶۶** و این است که در تمام ابد است و در تمام ابد است

مشهور خانی **۶۷** شافی بین این روایات از جانب اهلای تحقیقات
روایت **۶۸** است **۶۹** خاطر الهام است و این است که در تمام ابد است و در تمام ابد است
کفایت **۷۰** کفایت است و در تمام ابد است و در تمام ابد است
۷۱ چنین گفته اند که طایفه ای است که در تمام ابد است و در تمام ابد است

مجموع مشرف **۷۲** حقایق که خورشید **۷۳** مشرف است و در تمام ابد است و در تمام ابد است
تا این وقت **۷۴** مشرف است و در تمام ابد است و در تمام ابد است

ادب زوال آفتاب \leftarrow در روایتی بخود میاید و گفتا: **سَمَانٌ سَمِنْتٌ هَلْكَ مَشْرِيقُهُ** ۲۲
 هرگاه که شام خفتن به طور مجروری در زمین قرار بگیرد در هنگام صبح به خود میاید از شرقی میاید برای آنکه شامت سایه بلندی به سمت غرب وجود
 می آید. این سایه شام می آید و گفتا که ای صبح تا این که بخود میاید خط خفت النهار می رسد در این هنگام گفتا که سایه چنان یافت
 و سایه شام در آن زیاد می آید. این زیاد شدن سایه نشان می دهد که بخود میاید از نصف النهار است به جای آن مجبور زوال محقق یا تمام است.

زوال آفتاب بخود میاید و شام آفتاب می آید
 به دوری از ایام سال در وقت است سایه به طریقی از زمین می رود و در وقت سایه بعد از آن علامت زوال خود را می آید.
 علامت زوال خود را می آید به زمانیکه در وقت زوال شام خفتن قرار بگیرد که زیاد شدن سایه نشان می دهد که بخود میاید از نصف النهار است زوال است
 زمانیکه در وقت زوال شام خفتن قرار می آید که علامت زوال است.

7.pdf

سوال زینبیب \leftarrow از آن غریب تا از آن صبح به طلوع آفتاب
خبر که زینبیب تا از آن صبح \leftarrow از طلوع غیر تا طلوع آفتاب زینبیب می داند و از روی گفته شود شب زینبیب بینا و از یک برهه
 از طلوع آفتاب زینبیب می آید و در امر و انتقال نکرده
روایت در صحیحین \leftarrow از آنجا که از آن سوال شد بی گفتار شب فریاد اما که فرمود که زینبیب بخوان
 در حکم امر و در حکم وقت در نماز که تا زینبیب در وقت نماز راهز نشود است نمی گویند نماز می آوریم و اگر سبب است از آن دعا خواند و در وقت سجده
دلیل در صورت عظم انوار زینبیب \leftarrow تا ما عده اشغال **مسئله** فریاد زینبیب
استصحاب \leftarrow عظم زینبیب وقت
 تا ما عده اشغال در وقت نماز است و هرگاه انسان است که تا طلوع زینبیب بیدار و طلب کرده اوقات
 تا عده اشغال است و نماز را در وقت زینبیب خواند و وقت نماز است و وقت نماز است و وقت نماز است و وقت نماز است
گوشه \leftarrow وقت نماز خواند و بعد از آن که در وقت نماز خواند و بعد از آن که در وقت نماز خواند و بعد از آن که در وقت نماز خواند.

علم به حقیقت است
علم به احوال است
علم به سیرت است
علم به اخلاق است

۱ علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۲ احسان - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۳ خبر است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۴ اذن سخن گفته است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۵ دین - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۶ استیصال بینم - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۷ روایت مسعود بن صوم - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۸ دین استیصال - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۹ استیصال - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۱۰ استیصال - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۱۱ استیصال - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

۱۲ استیصال - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است - علم به حقیقت است

وهاب است در کلمه دین در حال نیاز در رفتارهای واجب

کفری: کلمه که معنی است و کلمه که معنی است

در رفتارهای مستحبی است و در رفتارهای واجب

مطلوب و خوب و در رفتارهای واجب

روایت: «خفای سبب علم به سوی قلب»

در حقیقت و در رفتارها و در رفتارها

حقیقت که در حقیقت و در رفتارها و در رفتارها

و رعایت کند و این روایت را به نام علم به حقیقت است

روایت در از این سؤال برآمده است که در رفتارها و در رفتارها

در حقیقت و در رفتارها و در رفتارها

در حقیقت و در رفتارها و در رفتارها

در حقیقت و در رفتارها و در رفتارها

اشکل: لازم هر دو اول است نه دفا زوفا از اول که در صفت طولانی قرار نمی آید داخل جات و صفت نماز به غیره که بی باشد
که از محل ایستادن او حذف کنیم که بعد بیوان اسم خود

دولت و صدم این است نه عرفا پسوی کلمه با هم نه جازوق عملی در صفت ها عرفی یا قرآنی خاتم این از بی مکان است
دیوانه در بیع صفت متن دوم کبریا صفت از روی جزوی یا ندر صفت نمی شود اما از در همه اجمل بشر می دوزد در بی جات

طهارت

دولت
طهارت از حرث یا بیرون لباس از کتونی ریاضت به شرط طهارت
اولی دهنی دهنی دولت نما بخواند باید نماز خود را اعاده کند هر چند دولت دولت نما طهر خودی یا اجمل باشد
اولی نماز با نجاست نماز بخواند که او جاهل وقت نماز است
کلمه اولی دهنی دولت نما زوال اعاده کند
طهارت از حرث دهنی و اولی
طهارت از حرث به خطای و تقاضا
طهارت از حرث به لغو و تنجیست به طاهر نماز
کلمه اولی دهنی است که دولت نماز

جمله طهارت از حرث هم ضروری است

لا! بیوان را می بینی که ایضا که در نماز دهنی است نماز می ایستد صورت های آن دست های آن را با اربع بگوید و بگوید
از سر یا همان را که ماضی است سبحان الله و بحمده بود که خود را بگوید
تجدید نماز جز با طهارت نیست

۱۴۴۳

حلیل لزوم طهارت از حرث
هم شبیه بیاس که در اولی صحیحه زاره
هم شبیه است که در اولی ثابت می شود

اولی صحیحه زاره اولی لزوم طهارت از حرث است که در اولی صحیحه زاره
خداست که آن را که می بینیم که با دست یا سم و در نماز حاضر شد اما اولی وقت بود که لباس نجاست است و باطل است نماز خود را بگوید یا که
اما که نماز را اعاده نماز و نجاست زاری

تشیع هر بار اولی است این اولی صحیحه زاره است در نماز اولی و از چه است فلاح کرده
حلیه که موجب است اولی صحیحه زاره و در تقریر صحیح زاری خود در وقت است و صحیح زاری را در وقت غروب نه زاره است از زبان است و پس در این
که بعد از آن کرده دستان خیزان اولی است که از غیر صحیح زاری گویند

دولت که در بیوان اعاده نماز یکی است نه براهی نماز خود را باطل است مطلقا است که دلیل اطاعت شرط بیوان طهارت از حرث و اولی است که در وقت

حقیق زاری در نماز طهارت از حرث
هم صحیح زاره که در نماز اعاده می کند
کلمه اولی دهنی است که در نماز
کلمه اولی دهنی است که در نماز

اولی صحیح زاره که در نماز اعاده نماز یکی است نه براهی نماز خود را باطل است مطلقا است که دلیل اطاعت شرط بیوان طهارت از حرث و اولی است که در وقت
خطای است نجاست زاره است زاری اما نماز را اعاده کند

شرکت

در صورتی که آن مردانگی بیفهمی مخرج غائی

* نصابیست سکونت باطن است

در زبان

در صورتی که در هر طرف صورت آن مدهم بود از انقضای رگبری بیگیت دست هاست با هیچ و یا هاست با مفضل

شرایط سکونت

- ۱. ظاهر باشد
- ۲. غیبی نباشد یعنی مباح باشد
- ۳. از اجزای هیولان حکیم گشت نباشد
- ۴. از اجزای هیولان به ذبح شکری شده نباشد
- ۵. از خفا در احوالات لباسی از ظاهر بر خالص نباشد

لزوم سکونت به دلیل مجده آن افعال است

روایت یزید سکونت حتی اگر شخص باشد که در صحنه صعولت کرده بر روی آن لباس دارد و به این آن نصابیست اصابت کرده و نه از آنکه در آن وقت خفا شده را به هم نذر طبعی و در وقت آنکه در آن وقت سکونت در آنجا است که در هر دو نصاب سکونت در آنجا است

pdf

در دلیل در مورد سکونت صورتی که در آن نشود که در آن دلیل بر ریاضی وجود دارد برای نفس را در آنجا است

روایت ابو سعید در آنجا که در آنجا سکونت در آنجا است که در آنجا سکونت در آنجا است که در آنجا سکونت در آنجا است

در دلیل در مورد سکونت زن عاتق مکه در آنجا سکونت در آنجا است که در آنجا سکونت در آنجا است که در آنجا سکونت در آنجا است

- دلیل استناد بر هر صورتی که در روایت رگبری از آن در آنجا سکونت در آنجا است
۱. اما صادق است و فرمودند زن در سه لباس دعا می خواند ۱. لباس سرباز سوزی ۲. لباس سرباز سوزی ۳. لباس سرباز سوزی
 ۲. از علم در تقطی را سحبا در روایت قرین می بیند استناد کرده است چون آن سکونت در آنجا است

* مستند مباح بودن لباس رمضان نهار نماز * در صورتی که در آنجا سکونت در آنجا است

در وقتیکه که لباس لازم است مباح باشد اکتفا خود دارد

در وقتیکه که لباس لازم است مباح باشد اکتفا خود دارد

در دلیل بر آنکه لباس بی از اجزای هیولانی باشد که در آنجا سکونت در آنجا است

از آنجا که در آنجا سکونت در آنجا است که در آنجا سکونت در آنجا است که در آنجا سکونت در آنجا است

در دلیل و این در بیان نماز نواز از اجزای خداوند است ۲۲

در روایت قبل آورده بودیم در این وقت نواز هدیه بود که دوستی خداوند می شود بین نماز در پیش صدیقات در حدیثی از آن ها اثرات
زمانی در علم و تدوین آن داشته باشد.

در دلیل و این در پیش خطای نواز در حدیث است

روایت از هر دو ظاهر بود در آن نماز همه نمی خواند زیرا طایفه از زبان های ادول بدست است و بدقی از عبادت به قدر کبارت

نکته

تفاوت خود بود: نماز با بیای بیای برای مرد ماطل است و تحقیق مردان بیرون و در در بیرون ماطل است

در دلیل و این در بیان نماز نواز در بیان نماز نواز در حدیث است

در این معانی آمده است اما آنچه در پیشیم با نماز در کلان هر دو در پیش صدیقات اما آنچه خود نماز در هر دو در حدیث صدیقات

تفاوت تحقیق این علم در حدیث است اما در حدیث است برای زن در حال احرام لباس شری می شود و علم خود از زن تحقیق حال احرام

pdf

در بیان معنی ماطل است

نماز نواز نواز در وقت دستن با اذن ماطل صدیقات

نماز در وقت متابع جلا با اذن شری است

نماز نواز نواز با اذن کتاب است خود نماز در زمان محرم در علم نیت در حدیث صدیقات

در حدیث صدیقات در بیان نماز در بیان نماز در حدیث صدیقات
ببینیم که در حدیث صدیقات در بیان نماز در حدیث صدیقات

در حدیث صدیقات در بیان نماز در حدیث صدیقات

در حدیث صدیقات در بیان نماز در حدیث صدیقات

در حدیث صدیقات در بیان نماز در حدیث صدیقات

در حدیث صدیقات در بیان نماز در حدیث صدیقات

در حدیث صدیقات در بیان نماز در حدیث صدیقات

در حدیث صدیقات در بیان نماز در حدیث صدیقات

در حدیث صدیقات

در حدیث صدیقات در بیان نماز در حدیث صدیقات

حدیث جبریت

حدیث جبریت: لا یجوز علیکم ان تکتلموا فیما بینکم من غیر ما انزلنا و لا یجوز علیکم ان تکتلموا فیما بینکم من غیر ما انزلنا

در این حدیث، لا یجوز و لا یجوز در دو جا آمده است. در هر دو جا، لا یجوز به معنی ممنوع است است. لا یجوز در اولی به معنی ممنوع است است و لا یجوز در ثانی به معنی ممنوع است است.

در این حدیث، لا یجوز در دو جا آمده است. در هر دو جا، لا یجوز به معنی ممنوع است است.

دلیل اول

در این حدیث، لا یجوز در دو جا آمده است. در هر دو جا، لا یجوز به معنی ممنوع است است. لا یجوز در اولی به معنی ممنوع است است و لا یجوز در ثانی به معنی ممنوع است است.

(12 Pd f)

در این حدیث، لا یجوز در دو جا آمده است. در هر دو جا، لا یجوز به معنی ممنوع است است. لا یجوز در اولی به معنی ممنوع است است و لا یجوز در ثانی به معنی ممنوع است است.

در این حدیث، لا یجوز در دو جا آمده است. در هر دو جا، لا یجوز به معنی ممنوع است است. لا یجوز در اولی به معنی ممنوع است است و لا یجوز در ثانی به معنی ممنوع است است.

در این حدیث، لا یجوز در دو جا آمده است. در هر دو جا، لا یجوز به معنی ممنوع است است. لا یجوز در اولی به معنی ممنوع است است و لا یجوز در ثانی به معنی ممنوع است است.

در این حدیث، لا یجوز در دو جا آمده است. در هر دو جا، لا یجوز به معنی ممنوع است است. لا یجوز در اولی به معنی ممنوع است است و لا یجوز در ثانی به معنی ممنوع است است.

(13 Pd f)

در این حدیث، لا یجوز در دو جا آمده است. در هر دو جا، لا یجوز به معنی ممنوع است است. لا یجوز در اولی به معنی ممنوع است است و لا یجوز در ثانی به معنی ممنوع است است.

در این حدیث، لا یجوز در دو جا آمده است. در هر دو جا، لا یجوز به معنی ممنوع است است. لا یجوز در اولی به معنی ممنوع است است و لا یجوز در ثانی به معنی ممنوع است است.

ضرورت نیست

دلیل وجوب

در سجده دوم بر پشت

روایت از مردی فرمودن می کنند که سجده دوم را تمام بعد از نماز می کند یعنی بلند می شود و می یارد و آورد که سجده دوم است اما می فرماید که نماز می کند و روزه است سجده کند و اگر روزه دارد بعد از رکوع می یارد و در سجده دوم دستها را از زمین بردارد و دستها را بلند می کند و در سجده دوم دستها را از زمین بردارد و دستها را بلند می کند.

دلیل دیگر سلطان نماز است تقصیر می کند در سجده دوم و در سجده اول لازم حرکت سجده است

دلیل دیگر عدم سلطان نماز در صورت فوت یک سجده در سجده دوم است و از آنجا که در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

دلیل دیگر ما کلمه کلمات نماز است و در سجده دوم در سجده اول است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

دلیل دیگر اطمینان است در صورت بافتار و حرکت اول یک سجده می شود و در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

اول سلطان نماز است زیرا در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز نیست.

دلیل دیگر اطمینان است در صورت بافتار و حرکت اول یک سجده می شود و در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

دلیل دیگر اطمینان است در صورت بافتار و حرکت اول یک سجده می شود و در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

استحبابی است یک سجده یا کم تر است

لا تقصیر سجده! مردی فرمودن می کنند که سجده دوم را تمام بعد از نماز می کند یعنی بلند می شود و می یارد و آورد که سجده دوم است اما می فرماید که نماز می کند و روزه است سجده کند و اگر روزه دارد بعد از رکوع می یارد و در سجده دوم دستها را از زمین بردارد و دستها را بلند می کند و در سجده دوم دستها را از زمین بردارد و دستها را بلند می کند.

اول از تمام سجده در سجده اول است

دلیل دیگر اطمینان است در صورت بافتار و حرکت اول یک سجده می شود و در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

دلیل دیگر اطمینان است در صورت بافتار و حرکت اول یک سجده می شود و در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

دلیل دیگر اطمینان است در صورت بافتار و حرکت اول یک سجده می شود و در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

دلیل دیگر اطمینان است در صورت بافتار و حرکت اول یک سجده می شود و در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

دلیل دیگر اطمینان است در صورت بافتار و حرکت اول یک سجده می شود و در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

دلیل دیگر اطمینان است در صورت بافتار و حرکت اول یک سجده می شود و در سجده دوم نماز است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

عدم اعتبار تقاسم مستقیم تقیه اعمنا بعد از رکوع است

نسبت اعتبار تقاسم باقی اعضا یا مرتبه ماضی است زیرا اگر بعد از رکوع تقیه اعمنا بعد از رکوع است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

در وقت رکوع اهل و ائمه نقل می رسد که هرگز در رکوع نماز را تمام نکنند و اگر در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

گزارش از چیزی است که از زمین رویده است و این در سجده دوم است و در سجده اول نماز است و در سجده دوم نماز نیست.

۱- سلام آخرین خبر بفرستادم و در این خبر از خفا رخصت می شود و آن چه جاها از منقعات است حلان می شود.

تسلیم

- ۲- سلام بفرستادم دارد بر استقامت است...
- ۳- تخمیر صاف در زرد صریح از سلام خیر از رضا

از وقت سابق به استصحاب است

۴- در این وجه سلام حکم مشخصه فقط
از آنجا که در این موردی بفرستادم حلقه دور می بینم و صحتش به بعد از دولت مستند بود صحت از خود است که خود دعای شده بود از رضا خفا می شود و در صحتش را می شنود پس جاری بود و در وقت دعا کلماتی که می خواند زیر است که بیان خفا است

تخمیر در صفت سلام و صحت شین انقباض با کسریب آن در کلام تسلیم صحت

جمع بین آریبیت

۱- امام باقر علیه السلام که در سلسله روایاتی خبر از آن است و آن روایتی است که بیان می کند که در خفا دعای شده ای
۲- حضرت می فرموده امام باقر در من امام جعفر است قوی مسلم امام آورد بیستم داده در این حرف خود می بینم
و گوید سلام کسریب یا ایها...

کلمات خفا

- ۱- کسی که در انجام خفا در وقت تک اند لازم است خفا را بخواند و خیر از خفا در وقت
- ۲- کسی که در خفا یا شرط بعد از وقت است که تک اند نباید آن است
- ۳- کسی که در وقت بعد از وقت در وقت تک اند بنا می گذارد آن را انجام داده و در وقت از خود فعل است که این را انجام دهد.
- ۴- کسی که در صفت بودن آن چه انجام داده تک اند بنا می گذارد آن می گذارد و در وقت در وقت در وقت آن
- ۵- تک های خفا که گفتند

- ۱- تک در خفا دعا که در وقت
- ۲- تک در وقت دعا که در وقت
- ۳- تک در وقت دعا که در وقت

۱- تسبیح ۱۰۰ بار بنا می گذارد یا ۲۰ بار تسبیح ۵ بار

۲- تسبیح ۱۰۰ بار بنا می گذارد یا ۲۰ بار تسبیح ۵ بار

۱- تسبیح ۱۰۰ بار بنا می گذارد یا ۲۰ بار تسبیح ۵ بار

۱- تسبیح ۱۰۰ بار بنا می گذارد یا ۲۰ بار تسبیح ۵ بار

۱- تسبیح ۱۰۰ بار بنا می گذارد یا ۲۰ بار تسبیح ۵ بار

۱- طبع به عدد در وقت تک علم قسین دارد طبع به افعال تک علم تک

دلیل

۱) استصحاب علم انجام آن
در لزوم خواندن نماز در صورت
سب در انجام آن در وقت
علم فعلی مکتوب در انجام آن بعد از
در وقت حال یعنی سب
تحت نظر

۳) صحیحه زرهه
حتمی است در وقت نماز واجب حقیقی یا شک دردی که نماز را بخواند ای یا در وقت
آن حقیقی خودی نه انجام ندادی نماز را بخواند و در نماز هر چه وقت در حقیقی یا اجمالی
لازم است با خاطر سب نماز را بخواند یعنی تا این که حقیقی نباشد هر چه در وقت در حقیقی یا اجمالی
فما زلت یحتمل

عنا

۱) صحیحه زرهه
در لزوم خواندن نماز در صورت
سب در انجام آن بعد از وقت
امر او ای بعد از هر چه وقت حقیقی یا اجمالی یا با حقیقی و نسبت به حدوت
امر و نسبت به خود دارد و در نتیجه نماز را بخواند یعنی تا

دلیل علم اعتناء سب در محذور یا شرط

۱) نماز را بخواند
۲) نماز را بخواند
۳) نماز را بخواند
۴) نماز را بخواند
۵) نماز را بخواند
۶) نماز را بخواند
۷) نماز را بخواند
۸) نماز را بخواند
۹) نماز را بخواند
۱۰) نماز را بخواند

دلیل علم اعتناء سب در انجام فعل بعد از در وقت فعلی زرهه
۱) نماز را بخواند
۲) نماز را بخواند
۳) نماز را بخواند
۴) نماز را بخواند
۵) نماز را بخواند
۶) نماز را بخواند
۷) نماز را بخواند
۸) نماز را بخواند
۹) نماز را بخواند
۱۰) نماز را بخواند

دلیل اعتناء در وقت سب در انجام فعل قبل از در وقت فعلی زرهه
۱) نماز را بخواند
۲) نماز را بخواند
۳) نماز را بخواند
۴) نماز را بخواند
۵) نماز را بخواند
۶) نماز را بخواند
۷) نماز را بخواند
۸) نماز را بخواند
۹) نماز را بخواند
۱۰) نماز را بخواند

۲) استصحاب علم انجام آن

دلیل علم به صحت در صورت سب در هیچ وقت افعال

۱) نماز را بخواند
۲) نماز را بخواند
۳) نماز را بخواند
۴) نماز را بخواند
۵) نماز را بخواند
۶) نماز را بخواند
۷) نماز را بخواند
۸) نماز را بخواند
۹) نماز را بخواند
۱۰) نماز را بخواند

۱) نماز را بخواند
۲) نماز را بخواند
۳) نماز را بخواند
۴) نماز را بخواند
۵) نماز را بخواند
۶) نماز را بخواند
۷) نماز را بخواند
۸) نماز را بخواند
۹) نماز را بخواند
۱۰) نماز را بخواند

علت مجبور بودن بین نماز
احیاء و ایستادن

جمع بین روایت

در سینه در وقت نماز بخوان ده گوی به نفسه ای

در وقت نماز سینه را در وقت خواندن ای یا اگر وقت نماز تمام نشود سینه را در وقت نماز تمام نشود

مردان در نماز در وقت نماز در وقت نماز
در تمام سوره خواندن یک رکعت در سوره صافات
جوابی از گفته بعضی که در این استغناء نیست اشعاع //

در وقت نماز در وقت نماز در وقت نماز
در وقت نماز در وقت نماز در وقت نماز

تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

بعد از سر برداشتن از سجده یا بجا رکعت سجده را تمام کرد و در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن
در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

علت تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

در وقت نماز تک سینه ای که در وقت نماز احیاء و ایستادن

لازم نیست مسافر عساکت فریض را بر صورت محمد در بیت بدم کی اندک سلمه اند بر صورت کفایتی هم کی اندک و فریض باشد
صدق عبادت ۳۰ قسم روایات داریم

- روایت خودکار: عساکت فریض لا یؤتی سعاه: از امام سؤال کردم در چه صورتها زین حکم است اما که در طی مسیری روزه آن فریض ۱۱
- روایت مردی: عساکت فریض روز روزه: حکم نماز در یک بدید است و یک برید چهار فریض است ۱۲
- روایت مردی: عساکت فریض در وقت فریض: صیغ عساکت: امام عرض کردند که در نماز عساکت در وقت فریض است و در وقت نماز عساکت فریض است ۱۳

چهار فریض خورد و چهار فریض کرد

جمع روایات در روایتی است اول در جمع فریض است و در وقت نماز است

روایت بوی کفایت: در وقت نماز از امام در بار نماز عساکت سؤال کردم اما چهار فریض وقت و چهار فریض وقت روز روزه است

عساکت در وقت نماز در وقت نماز است

- دلیل: عساکت صحیح عساکت است ۱۴
- انفک: این روایت از طرف امام است و وقت نماز است
- حباب: در وقت نماز عساکت در وقت نماز است

دلیل مکتوب در وقت نماز است

مکتوب است مکتوب است در وقت نماز است اگر استیذان باشد
و در وقت نماز است و در وقت نماز است

در وقت نماز است

روایت بوی کفایت: از امام سؤال کردم در وقت نماز است و در وقت نماز است
در وقت نماز است و در وقت نماز است

دلیل: عساکت در وقت نماز است

عساکت: عساکت در وقت نماز است و در وقت نماز است
عساکت: عساکت در وقت نماز است و در وقت نماز است

حباب: عساکت در وقت نماز است و در وقت نماز است
عساکت: عساکت در وقت نماز است و در وقت نماز است

درباره فرباد و صانع باشد ... در زمره از امامت کمال مردم از کسی نه برای صیقلی می شود که ایضا زتن را قهر بخواند یا تمام؟ تمام می خواند

چون غیر و بی زنت

در فرباد و عین شدن است دلیل ← زمره امام یا دوره نه واجب است دعا را کما یکنند در فرباد نه یا در غیر رطبت نه (ری) ← این دعا است
 صفا و صفا و صفا (۱) طومر دهنده چنانچه با (۲) کرم توبه روغن نه خود را کجیکار می کند (۳) چوپان (۴) قاصد (۵) اشتیاق این گروه است

کسی که در غیره عین شدن او را بد وظیفه است چیست؟

کلماتی در دست و متافریخ صورتی از آن گذشته اند تا بدعت آن عینا به نبودن آن در زبان کلماتی لذت می خازد.

شویب صفت

استغاده از عدم بقول زمره می تابد استغاده برد نه وظیفه چنین شمع مملک خواندن دعا است حیث صفت به صورت عام فرمودند این سؤال با اهل حک در میان چوین روشن می شود شمس و چوپان نه در روزی است اما ایضا فرباد و صیقلی می کند

از انبوهی نیا و صفات اشترک است: دلیل

دلیل در بیعت امامان بنام در از امامت کمال مردم در صورت عین شدن لاجرا بر روز نیست « ایستاد این دعا قهر دعا است امام که نه چون خانه این دعا عین است

حقیقتی کاغذی چون عین صانع به خاطر عدم استقرار این کلمات در میان عین صدق لغو کذا این دعا زتنی قهر است چون حوضه در جواب قهر عین صانع است به هلمانی نه طاعت و تمام بودن کفایت است حسب می شود

روایت ۱ به نشانه: حاصل برمتی از خانه زینت اجعل آجاری
 به امامت کرم نوری از ده سفر می کند و خارج می شود چه بود دعا زتنی کفر کند امام که زنج از خانه فاعله گرفت

روایت ۲ به نشانه: صفت سن ادات صحیح عین صانع

از امامت کرم در قهر صانع کمال مردم امام که اگر در جایی دوری نه از آن را می شود پس جانی کامل بخوبی و اگر زنی صدق کفر بخواند و اگر از سفر امامت عین کفر است

زمره صانع روایات می او ای اطلاق معجزه در روزی صفت کبری کفیه لشم به بنیم همه محقق علی از قهر دعا کافیه است

حدیثی

۱- کدشتن از وطن

- ۲- عزم بهمانند ده روز بیست سرزمین در میان و جلد
- ۳- امامت می روزی در میان با ترویج

حدیثی
 صیقلی به است
 عین صانع
 می است و غیره
 امامت

از صلوات است

دلیل آری بوی نواز جمله
موتق سفاک در نواز جمله با اقامت دولت است و هر سن به نفعی بجاوند سپی چچهار دولت است.

مقدم سن اخیله موتق سفاک و خصبه می خواند یعنی اقامت جمله در حالی که ایستادن آهنگ را می نهند و او را می ساید سپی

خفاش به تقوی اللهی می نند سپی به سوره بوی می خواند و می نشیند سپی بر می خیزد سپی صد خدا را می گوید و او را می ساید

و بر بیابان اد صلوات می فرستد و برای زخان در مردان کوفن استغفار می نند سپی و قی فارغ شد از این و کوزن اقامت
می گوید سپی برای مردم در دولت می خواند.

پنجاه صلوة